مجلهٔ
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد

شمارهٔ دوم تابستان ۱۳۵۰ سال هفتم

جلال متینی

تحول تلفّظِ کلمات فارسی در دورهٔ اسلامی*

می‌دانیم زبان‌شناسان برای زبان فارسی سه‌دورهٔ کاملاً متمایز از یکدیگر قائلند : فارسی قدیم ، فارسی میانه ، و فارسی جدید . نخستین متعلق به‌دورهٔ هخامنشیان است . مقصود از فارسی میانه ، زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی‌است . و سومی به‌زبان فارسی دورهٔ اسلامی اطلاق می‌گردد که قدیمی‌ترین آثار منظوم موجود آن به‌حدود یازده‌قرن‌ونیم پیش می‌رسد . این زبان تاامروز رواج دارد و علاوه بر آنکه زبان رسمی ما ایرانیان است در افغانستان ، هندوستان ، پاکستان و تاجیکستان گروهی بدان تکلم می‌کنند و آثار برخی از شاعران و نویسندگان این سرزمینها به‌همین

---

* این‌مقاله تحریر فارسی ومشروح خطابه‌ای‌است که در بیست‌وهشتمین‌کنگرهٔ بین‌المللی شرق‌شناسان ـ ٦ تا ۱۲ ژانویهٔ ۱۹۷۱، دانشگاه ملی‌استرالیا، کانبرا ـ به‌زبان انگلیسی ایراد شده‌است .

زبان است . آنچه بنده در این مجلس مورد بحث قرار خواهد داد تحولی است که در تلفظ برخی از کلمات فارسی جدید (=فارسی دری) در دورهٔ اسلامی روی داده و تاکنون چنانکه باید مورد مطالعهٔ اهل فن قرار نگرفته است .

برای مزید اطلاع حاضران در این جلسه یادآوری چند موضوع را قبل از طرح مسالهٔ اساسی بی‌فایده نمی‌داند :

۱ــ باآنکه باحملهٔ عرب به‌ایران تغییرات زیادی در ایران بوجود آمد که از آن جمله‌است مسلمان‌شدن اکثر ساکنان این سرزمین و به‌تبع آن آشنایی با زبان و ادب عربی یعنی زبان قرآن ، کتاب آسمانی مسلمانان . ولی ایرانیان در این دوره زبان فارسی را بعنوان زبان رسمی خود حفظ کردند ــ برخلاف اکثر ساکنان مشرق آسیا و شمال افریقا که چون مورد حملهٔ اعراب قرار گرفتند ، باقبول دین اسلام ، زبان عربی را نیز بمرور زمان بعنوان زبان رسمی خود پذیرفتند و امروز همه بهمین‌جهت در شمار کشورهای عربی قرار دارند ــ اما چنانکه می‌دانیم ایرانیان در دورهٔ اسلامی برای‌نگارش‌زبان فارسی رسم‌الخط‌عربی‌را برگزیدند وازآن‌پس پارسی‌زبانان و عربها باآنکه به‌دوزبان متفاوت فارسی و عربی سخن می‌گویند ، رسم‌الخط مشترکی بکار می‌برند . همانطوری‌که فرانسویان و انگلیسی‌زبانان و .... نیز باوجود اختلاف زبان ، رسم‌الخط واحدی دارند . رسم‌الخط عربی باآنکه نسبت به‌خط پهلوی دارای امتیازاتی‌است ولی برای نوشتن زبان فارسی نقائصی دارد که در کمال اختصار به‌آنها ذیلاً اشاره می‌شود :

الف : درخط عربی مصوتهای کوتاه و نیز تشدید ــ برخلاف‌مصوتهای بلند و حروف صامت ــ بصورت حروف جداگانه‌ای نوشته نمی‌شود بلکه با قراردادن نشانه‌هایی (حرکات یا اعراب) در بالا یــا در زیر هرحرف ،

مصوتهای کوتاه و تشدید را نشان می‌دهند مانند «عَـلّامِـه». ایرانیان‌در دورهٔ اسلامی در نگارش زبان فارسی بارسم الخط عربی ، دراکثر موارد ، این علامتها (اِعراب) را بکار نبرده‌اند همچنانکه ما نیز امروز آنهارا بطور کلی درکتابت استعمال‌نمی‌کنیم و بهمین‌جهت‌است‌که اگر امروز کسی‌کاملاً بازبان فارسی و تلفظ کلمات آن آشنا نباشد در خواندن کلمات فارسی گرفتار اشتباههای بسیار می‌شود زیرا فی‌المثل ، کلمات « پر » (par) و « پر » (por) — بی‌اِعراب — را یکسان می‌نویسیم ولی به‌دوصورت تلفظ می‌کنیم .

ب : برای بعضی از حروف صامت و نیز مصوتهای خاص زبان فارسی — که در رسم‌الخط عربی علامتی وجود نداشته‌است — ایرانیان ، یا برخی از حروف الفبای عربی را با افزودن چند نقطه یاتغییری دیگر بکار برده‌اند مانند : پ ، چ ، ژ ، كٛ (که بشکلهای ڭـ ، كٔ ، كٍ ، گ نیز کتابت شده‌است)[1] ، ڨ ، خو . و یا برای مصوتهای خاص زبان فارسی ، نشانه‌های موجود در رسم‌الخط عربی را عیناً استعمال کرده‌اند مانند علامت «ی» برای ê (یاء مجهول) که در فارسی و عربی برای حروف صامت y و مصوت ī استعمال می‌شود و علامت « و » برای ô (واومجهول) که در فارسی و عربی برای حروف صامت W. V و مصوت ū , o بکار می‌رود . همین‌امر سبب شده‌است که خواننده فقط باتوجه به‌خط فارسی نمی‌تواند بین واو معروف و مجهول و یاء معروف و مجهول امتیازی قائل شود . زیرا برای یاء معروف و مجهول علامت «ی» و برای واو معروف و مجهول علامت « و » بی‌تفاوت درکتابت بکار رفته‌است .

۲— فارسی جدید در اصل زبان ساکنان خراسان و ماوراءالنهر بوده است که به«زبان دری» شهرت دارد . بعلاوه می‌دانیم ساکنان نواحی دیگر

ایران – بجز کسانی‌که در خراسانِ بزرگِ آن روزگار می‌زیستند ــ یعنی آنان که در سواحل جنوبی دریای خزر ، و نیز در مرکز و جنوب و مغرب ایران و آذربایجان زندگی می‌کردند ، هریك دارای لهجه‌ای خاص بوده‌اند که با لهجه و زبان دری اختلاف داشته‌است . بهمین‌جهت‌است که می‌بینیم ناصرخسرو قبادیانی شاعر و حکیم بزرگ چون درسال۴۳۸ هجری به‌تبریز می‌رسد ، قطران تبریزی مشکلات دیوان منجیك و دیوان دقیقی‌را ــ که از مردم خراسانِ بزرگ‌بوده‌اند ــ ازوی می‌پرسد[2] . و یا اسدی طوسی شاعرِ معروف درمقدمهٔ‌کتاب لغت‌فرس می‌نویسد : وغرضِ ما اندرین‌لغات پارسی است‌که دیدم شاعران‌راکه فاضل‌بودند ولیکن لغات پارسی‌کم می‌دانستند[3] . همانطوری‌که مرحوم عباس‌اقبال دریافته‌است «شعرایی‌که اسدی به‌ایشان اشاره می‌کند ظاهراً شعرای آذری‌زبان ناحیهٔ آذربایجان و اران بوده‌اندکه اسدی در میانِ ایشان می‌زیسته‌است و ایشان بعلت دوری از خراسان و ماوراءالنهر ، و تکلم بزبانی غیر از فارسی دری ، بمصطلحات شعرای این زبان کمتر آشنایی داشته‌اند . »[4] اما همین مردمی که لهجهٔ ایشان «فارسی دری» نبود پس از رواج روزافزون لهجهٔ دری و رسمیت‌یافتن آن بعنوان زبان رسمی ادبی ایران ، بمرور زمان آنرا از راه تعلیم و تمرین فراگرفتند و آثار منظوم و منثور ارجمندِ فراوانی به‌زبان فارسی بوجود آوردند .

۳ــ نه‌فقط لهجهٔ دری بالهجه‌های متداول در نواحی دیگر ایران اختلاف داشته ، بلکه بین لهجه‌های رایج در خراسان و ماوراءالنهر آن عصر نیز اختلافاتی بیّن و قابلِ ذکر موجود بوده‌است ، همانطوری‌که امروز نیز این‌گونه اختلافات در لهجه‌های مختلف خراسان مشهوداست . در بعضی از متون معتبرِ قدیمی به‌وجود اختلافاتی در لهجه‌های خراسان درآن عصر اشاره گردیده‌است . از جمله مقدسی در کتاب احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌ـ

الأقالیم نوشته است زبانهای ساکنان اقلیم خراسان و ماوراءالنهر مختلف است . «امـا زبان نیشابور فصیح و مفهوم است و فقط اوایلِ کلمات را کسره دهند و بایی افزایند مانند «بیگو» و «بیشو» ، و نیز سینی بی‌فایده افزایند همچون «بخردستی» و «بگفتستی» و «بخفتستی» و مانـنـد این... و زبان مردم دو مرو را عیبی نیست جز آنکه تحامل و طول و مدی باواخر کلمات خود دهند . نمی‌بینی که اهل نیشابور گویند «برای این» و مردم مرو گویـنـد «بترای این» یعنی من اجل هذا ، و یك حرف افزوده‌اند ازین‌نوع بسیار استعمال کنند .... مردم سمرقند حرفی بین کـاف و قاف دارند و گویند «بکردکم» و «بکفتکم» و مانند آن . مقدسی در این بحث از زبان مردم طوس و نسا و سیستان و بُست و بلخ و هرات و سرخس و ابیورد و غرج شار، گوزگانان ، بامیان‌وطخارستان ، خوارزم ، بخارا ، چاچ ،سغد ، فرغانه نیز یاد کرده و برخی از اختصاصات یا اختلافهای آنها را بایکدیگر برشمرده است[٥] . همچنین در کتاب المعجم فی‌معاییر الأشعار العجم ـــ از آثار معتبر اوایل قرن هفتم هجری ـ در بحث «ذال فارسی» اشاره گردیده است که «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند .»[٦] بعلاوه بامطالعهٔ دیوان فرخی سیستانی شاعر توانای نیمهٔ اول قرن پنجم هجری نیز متوجه می‌گردیم که در زبان این مرد سیستانی هم ذال معجمه مانند دال تلفظ می‌گردیده است زیـرا او کلمات فارسی : شـدی، آمدی ، بستدی ، خودی ، زدی ، ایزدی ، بخردی و بُدی را که شاید در اکثر نواحی خراسان با ذال فارسی تلفظ می‌گردیده است باکلمات عربی : مهتدی ، واجدی و مبتدی قافیه کرده است[٧] .

٤ـ آنچه وجود اختلاف بین لهجه‌های قدیمی ایران را درآن روزگار با یکدیگر تأییدمی‌کند آنست که امروزهم با گذشت روزگاران و جداشدنِ

«لفظ قلم» از زبان محاوره ، و نیز بوجودآمدن یك زبان فارسی رسمیِ ادبی در سراسر ایران ، درطی قرون گذشته ، هنوز اختلاف بین لهجه‌های رایج در شهرهای مختلف خراسان با یکدیگر از یك‌طرف ، و نیز اختلاف این لهجه‌ها با لهجه‌های متداول در نواحی شمالی ، مرکزی ، جنوبی و غربی ایران از طرف دیگر بقوت خود باقی‌است . ولی مطلب قابل تذکر در این‌مورد آنست که در روزگار ما بابوجودآمدن زبان ادبی با لهجه و تلفظی رسمی (استاندارد) ــ که لهجهٔ رایج تهران‌است ــ اگر امروز یك مشهدی فی‌المثل کلمهٔ «گفتم» (goftam)، «رفتم» (raftam) و «خانه» (Xāne) را در گفتگوی روزانـــهٔ خـــود goftom ‘ raftom, Xana تلفظ کند ، درخواندن یك متن ادبی و یا یك صفحه روزنامه و یا سخن‌گفتن بطور رسمی این کلمات را باتلفظ رسمی (استاندارد) goftam ‘ و raftam و Xāne تلفظ می‌نماید . همچنانکـــه یك اصفهانی حرف ربط «است» (ast) را در محاورهٔ عامیانهٔ خود به‌کسر اول est تلفظ می‌کند ولی همین شخص چون باصطلاح ، رسمی سخن بگوید و یا عبارتی را از روی نوشته‌ای بخواند آنرا باتلفظ استاندارد تهران و به‌فتح اول بشکل ast خواهد خواند . و بهمین‌ترتیب یك فرد گیلانی چون با همشهریانش بطور خصوصی گفتگو کند کلمات «بنده» (bande) «بخشش» (baxšeš) ، و « خواهش » (X(xv)āheš) را بشکل (banda) و baxšaš و Xāhaš تلفظ می‌کند ولی همین فرد درخواندن یك‌عبارت فارسی‌ویاسخن‌گفتن بطور رسمی این کلمات را بشکل bande ‘ baxšeš ‘ xaheš اداء خواهد کرد . بطوری که ملاحظه می‌فرمایید وجود این نوع اختلاف تلفظ در لهجه‌های امروزی ایران از هرجهت می‌تواند مؤید این موضوع باشدکه در قرون گذشته نیز اختلافاتی از آن نوع که مقدسی و شمس قیس ببعضی ازآنهااشاره کرده‌اند وجود داشته‌است .

۵ـ پس از گذشت قرنها و بوجودآمدن آثار ادبی متعدد به‌زبان فارسی ، رفته‌رفته بین تلفظ کلمات فارسی در لهجهٔ رسمی و ادبی از یك طرف و لهجه‌های محلی (بخصوص لهجه‌های شرقی ایران) از طرف دیگر اختلاف آشکار بوجود آمده‌است . ولی کاملاً روشن‌است که شاعران و نویسندگان ما در قرون سوم و چهارم که برای نخستین‌بار به‌لهجهٔ دری ـ یعنی به‌لهجهٔ مادری خود ـ به‌شاعری و نویسندگی پرداختند ، چون در روزگار ایشان لهجه یا زبان ادبی خاصی وجود نداشته‌است ، هریك از ایشان کلمات را در شعر و نوشتهٔ خویش بهمان‌صورتی که در لهجهٔ محلی خود آنهارا اداء می‌نموده‌اند ، تلفظ می‌کرده‌اند . یعنی در آن دوران یقیناً از نظر تلفظ بین «لفظ قلم» ولفظ محاوره یا عامیانه یا لهجه‌ای اختلافی موجود نبوده‌است ـ واین قاعده در مرحلهٔ آغازی درتمام زبانهای دنیا باید مصداق داشته باشد ـ روشن‌تر عرض‌کنم درآن عصر اگر یك مرد بخارایی در شعر و نوشتهٔ خود فی‌المثل کلمهٔ «پنبه» (panbe) ، «بنفشه» (banafše) و «کهن» (kohan) را بکار برده باشد یقیناً آنرا بهمان صورت متداول در لهجهٔ محلی خود بشکل kohon , bonfša , ponba ^ تلفظ می‌کرده‌است نه به‌تلفظ رایج امروز ما . زیرا درآن روزگار که آغاز بوجودآمدن آثار ادبی فارسی است ، چنانکه عرض‌کردم ، زبان یا لهجهٔ رسمی ادبی خاصی وجود نداشته است . شاعران و نویسندگان کلماتی را که در شعر و نوشتهٔ خود آورده‌اند به‌لهجهٔ محلی خود تلفظ می‌کرده‌اند و گواه صادق ما آنست که در برخی از نسخه‌های خطی قدیمی فارسی که بعضی از کلمات در آنها بصورتِ مشکول نوشته شده‌است می‌بینیم که اِعراب بعضی از کلمات در این کتابها باتلفظ آنها در روزگار ما ـ و شاید با تلفظ رایج آنها از قرن هفتم هجری ببعد ـ تفاوت دارد . باتوجه باین نسخه‌هاست که تقریباً بیقین می‌توانیم بگوییم فی‌المثل فردوسی ـ مانند مردم روزگار ما ـ دراین بیت :

بدین برنهادند هردو سخن		یکی‌سخت پیمان فگندند بن[۹]

کلمهٔ «سخن» (soxan) را فقط بضرورت وجود کلمهٔ «بُن» (bon) در قافیهٔ مصراع بعد soxon یا saxou نمی‌خوانده‌است بلکه در لهجهٔ او کلمهٔ Soxan ما همه‌جا بصورت soxon یا saxon تلفظ می‌شده‌است. برای اثبات این موضوع دو دلیل وجود دارد:

الف: بعنوان مثال، فردوسی در مجلدات سوم و چهارم شاهنامه ٦٦ بار کلمهٔ «سخن» را بعنوان قافیه در مصراع اول یا مصراع دوم بکاربرده‌است که در ٦۲ مـورد کلمهٔ هم‌قافیه آن در مصراع دیگر کلمات: بُن، مکُن، بکُن، کُهن، کُن و فقط در چهارمورد کلمهٔ هم قافیه آن در مصراع دیگر کلمات: پیلتن، من، انجمن آمده‌است[۱۰]. آیا می‌توان‌پذیرفت شاعری توانا چون فردوسی که بارها کلمهٔ «سخن» را بعنوان قافیه قرار داده، نتوانسته باشد کلمه‌ای هم‌وزن آنرا در مصراع دیگر قرار بدهد و در مورد این کلمه در غالب موارد باصطلاح بضرورت شعری پناه برده باشد؟

ب: در برخی از نسخ منثورِ خطیِ کهنِ فارسی که کلمات در آنها با اِعراب نوشته شده‌است، بارها کلمهٔ «سخن» برخلاف تلفظ امروزی آن بشکل «سَخُن» Saxon بکار رفته‌است. وجودِ اعراب در این‌گونه متون نثر فارسی جای هیچ‌گونه ابهامی برای ما باقی نمی‌گذارد که این کلمه در روزگار گذشته لااقل در برخی از نواحی ایران بشکل Saxon تلفظ می‌شده است. بعلاوه قرینهٔ دیگر برتلفظ این کلمه بصورت saxon، کتابت آن در برخی از نسخه‌های خطی قدیمی فارسی بصورت «سخون» است.

و یا اگر در این بیت ناصرخسرو:

گربرسرِ خاشاک یکی‌پشّه بجنبد		جنبیدنِ آن‌پشّه‌عیان‌درنظرِ ماست[۱۱]

کلمهٔ «پشه» (pašše) را با تشدید شین می‌خوانیم نباید ــ چنانکه اکثر تصور می‌کنند ــ آنرا از مقولهٔ «تشدید مخفف» و یا از ضرورات شعری

بپنداریم زیرا با شواهدی که در دست داریم و در این جلسه بدان اشاره خواهم کرد برخی از کلمات و ازجمله همین کلمهٔ «پشه» لااقل در برخی از لهجه‌های خراسان در روزگار قدیم مشدد تلفظ می‌گردیده‌است .

۶ــ بااین تفاصیل ، همهٔ کسانی که امروز در ایران با متون منظوم و منثور فارسی قرون قبل سروکار دارند و آنهارامی‌خوانند ، آثار شاعران ونویسندگان قرن سوم هجری ببعدرا اعم ازآنکه شاعر یانویسنده خراسانی باشد یا دامغانی ، رازی باشد یا آذربایجانی ، اصفهانی باشد یا شیرازی ... همه‌را به‌همان لهجه‌ای که امروز در تهران ، پایتخت کشور ما ، رایج‌است، وباصطلاح تلفظ یا لهجهٔ ادبی‌رسمی (استاندارد) شناخته شده‌است، قراءت می‌کنند زیرا همانطوری که در مقدمهٔ عرایضم یادآوری کردم چون در خط فارسی‌دورهٔ اسلامی اکثرمصوتهای کوتاه ونیزتشدید درخط‌نوشته نمی‌شود و همچنین برای بعضی از مصوتهای خاص زبان فارسی نشانه‌ای مخصوص در رسم‌الخط فارسی اختیار نگردیده‌است ، ما چنین کلماتی را به‌تلفظِ رایج امروزی آنها می‌خوانیم . زیرا در اکثر موارد از تلفظ خود شاعر یا نویسنده بعلت نقصِ خط آگاهی نداریم .

* * *

آنچه بنده را به‌مطالعهٔ دقیق درباب تحول یا تغییر تلفظ کلمات‌فارسی در دورهٔ اسلامی برانگیخت وجود برخی از نسخه‌های خطی قدیمی فارسی است که در آنها بعضی از کلمات باِ اعراب نوشته شده‌است[۱۲] . اِعرابِ برخی از این نوع کلمات با تلفظ آنها در روزگار ما یکسان‌است ولی اِعراب بعضی از آنها با تلفظ امروزین آنها اختلاف بسیار دارد . وجود چنین کلماتی بخصوص در نسخه‌های منثور خطی سبب گردید که بنده در طی سالهای اخیر هرگاه در کتابخانه‌های ایران و یا خارج از ایران به‌نسخه‌های خطی

مراجعه می‌کرد ، از نظر وجود کلمات مشکول نیز آن نسخه‌هارا با دقت مورد مطالعه قرار می‌داد . مجموع یادداشتهای بنده در این باب در طی سالهای‌اخیر، مواد این سخنرانی‌را فراهم ساخته‌است. بعلاوه اگرمصححی در مقدمهٔ چاپهای انتقادی متون نظم و نثر فارسی بوجود کلمات مشکول در نسخه‌های خطی مورد استفادهٔ خود اشاره کرده باشد ، با ذکر مأخذ ، آنهارا نیز بریادداشتهای خود افزوده‌ام . اکنون حاصل این مطالعات را که می‌توان نخستین‌گام در این زمینه بشمار آورد در چهارده بخش بعرض می‌رساند .

ضمناً پیش از طرح این چهارده بخش دو موضوع را نیز باید اضافه کنم : نخست آنکه در این سخنرانی به‌مبحث « اِبدال » ــ تبدیل حرفی به‌حرف دیگر ــ که خود موضوع دیگری‌است اشاره نخواهد شد . دیگرآنکه شواهدی که ذیلاً بعرض خواهد رسید فقط مربوط به‌آن کلماتی‌است که بنده در ضمن مطالعات خود به‌آنها برخورده‌ام . بدین‌جهت آنرا بعنوان یك فهرست کامل نباید تلقی کرد .

١ــ برخی از کلمات که امروز بی‌تشدید تلفظ می‌گردد در نسخه‌های خطی زیرین بصورت مشدد کتابت شده‌است :

بتّر	هدایه[13] ١٦٨ ، ٣٠١ .
بُبرّد	الابنیه[14] ٨؛ هدایه ٥٠٧ .
بُبرّی	هدایه ٤١٤ .
بُرّیدن	هدایه ٩٤ ، ٥١٨ .
پرّ	مثنوی[15] ١/١٣٠ ، ٢٣٠ .
پرّستو	الابنیه ١١٤ .
پرّ سیاوشان	هدایه ٤٨٤ .

پُرّی	هدایه ٨٩ ، ٥٥٤ ، ٥٥٥ ، ٦٨٧ ، ...
پَرّی زد (مرغ ــ)	مثنوی ١/٢١٠ .
پشّه	هدایه ٧٨٢ .
ترّ	الابنیه ٥ ، ٨ ، ٩ ، ٢٤ ، ٣٦ ، ٤٠ ، ٤٥
تَرّش	الابنیه ٤٥ .
تَرّی	الابنیه ٧ ، ٣٦ ؛ هدایه ١٣٠ ، ٣٥٩ ، ..
زدّ	هدایه ٤٩٥ .
زمّی : زمین	هدایه ٥٥٢ .
شکّر	هدایه ٤٤٥ ، ٥٢٣ ، ٥٨٧ ، ٧١١ ، ٧٤٢ ، ...
کتّان[16]	هدایه ٥٧٢ ، ٧٥٨ .
کَرّه	هدایه ٦٣٧ .
کَرّی	هدایه ٢٨٩ .
کمّی	هدایه ٢٠٥ ، ٥٠٨ .
گلاّب	هدایه ٧٦٤ ، ٧٧١ .
مزّه	هدایه ٢٦ ، ٣٢ .
مزّه	هدایه ١٢٣ ، ١٢٤ .
مکّیدن	هدایه ٣٨٩ ، ٥٨٢ .

٢ــ تعداد قابل توجهی از کلمات که امروز یکی از حروف صامت آن با مصوت کوتاه a (فتحه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی آن حرف صامت ، با ضمه کتابت شده‌است :

بُسودن	التفهیم[17] 8a .
بُنفش	هدایه ٨٥ .

بُنفشه	هدایه ۵۸۲ ، ۵۸۸ .
بُنفشی	هدایه ۸۵ .
بدگُلو	هدایه ۱۱۹ .
پُراکندن	هدایه ٦۲۹ .
پُنبَه	هدایه ۲۸۸ ، ٤۱٦ ، ٤٤۹ ، ٦٦۰ ، ...
تُوان	عجایب‌المخلوقات[18] ۳٤۲ b ؛ قابوسنامه[19] ۲۵ ، ۳٤ ، ٤٤ ، ... ؛ هدایه ٦۰٦ .
تُوانا	تفسیر فاتح[20] ۲۸ ؛ قابوسنامه ۱۳، ۲۲
تُوانایی	قابوسنامه ۱٤، ۲۰۵ .
تُواند	هدایه ٤۵٦ ، ٤٦۲ ، ٤٦٦، ٤۷۱ ، ... ؛ قابوسنامه ۸۲ ، ۱۲۳ .
تُوانست	قابوسنامه ۲۱٤ ؛ هدایه ۷۳۲ .
تُوانستی	قابوسنامه ۲۱٤ .
تُوانگر	کلمات منقول[21] ٦۱ b ؛ هدایه ۱٤٤ ؛ قابوسنامه ۱۹ ، ۲۱ ، ۲٦ ، ۱۰٤ ؛ تفسیر فاتح .
تُوانگری	قابوسنامه ۱۱۹ ، ۱۷۱ .
تُوانم	قابوسنامه ۲۳۲ .
تُوانند	هدایه ۷۷۷ ؛ قابوسنامه ۲۰ ، ۱۱۵، ...
تُوانی	تفسیر فاتح ۷ ؛ قابوسنامه ۵ ، ۲۳ ؛ هدایه ۵٤۲ ، ۵۵۲ ، ۵۵٦ ، ۵۸۱ ، ...
جُهان	جامع‌التواریخ[22] .

جُواب	قابوسنامه ٥٦ ، ٥٧ ، ٥٨ ، ٨٢ ، ٢٤٨ کلمات منقول ٢٠١a .
جُوان	جوامع‌الحکایات[23] ١٣٢ ؛ قابوسنامه ٤ ، ٥٦ ، ٥٨ ، ٦٢ ، ... ؛ الابنیه ٨٢ ، ٩٨ ؛ هدایه ١٦٣ ، ٢٩٩ ، ٥٤٥ ، ٥٦٢ ، ... ورقه و گلشاه[24] ٢ ، ٢٢ ؛ کلیله‌ودمنه ٦١ .
جُوانمرد	قابوسنامه ٢٤١ ، ٢٥٠ ، ٢٦١ ؛ مقدمة‌الادب[25] ٦a ؛ دیوان‌خاقانی[26] ٤a .
جُوانمردی	قابوسنامه ٣٥ ، ٥١ ، ١٠٨ ، ٢٤٦ .
جُوانی	ترجمان‌البلاغه[27] ١٥٨ ، ٢٥٣ ؛ کلمات منقول ١٩٤b .
خُطمی	الابنیه ١٠٩ .
خنُك	هدایه ٢٣٣ ، ٤٦٣ ، ٧٧٠ ، ...
دُبیر	جوامع‌الحکایات ١٧١ .
دُرُخش	ترجمان‌البلاغه ٢٢٧ .
دُرخش	لغتهای قرآن[28] ٢١b .
در نُوردد	لغتهای قرآن ٢٠b .
دُمادُم	ترجمان‌البلاغه ٢٢٢ ، ٢٥٩ ؛ هدایه ٧٦٠ ، ٧٦٤ .
دُوازده	جهانگیرنامه[29] ٥٢٢a ؛ هدایه ٣٩٥ ، ٦١٦ ، ٧٠٥ ، ... ؛ تفسیر فاتح ٣٨ ؛

	جامع‌التواریخ .
دُوال	تفسیر فاتح .
دُوانزده = دوازده	مقدمة‌الادب ۱۲۳b .
دُهان	هدایه ٤٦٦ .
رُخشنده	ورقه و گلشاه ١٦ .
رُستخیز	ورقه وگلشاه ۱۰٤ ؛ ترجمان‌البلاغه
رُوان	ترجمان‌البلاغه ۱۶۳ ، ۱۹۸ ؛ هدایه ۱۶۵ .
زُبان	جوامع‌الحکایات ٦٦ ؛ الابنیه ۱۹۰ ؛ مقدمة‌الادب ٤ b .
زُفان	مقدمة‌الادب ۸b
زُنبور	هدایه ۲۲ .
سُبك = سَبُك	قابوسنامه ٧٦ ، ۱۹۳ ، ۱۹٤ .
سُخُن *	کلیله و دمنه ۱۳۳ ، ۱۳٦ ، ۱۳۸ ؛ هدایه۷۰٦؛ ورقه وگلشاه٤؛ شبستان خیال[30] ۲a ، ۳٤ b ؛ مقدمة‌الادب ۱۰۵b و ۱۷۸b .
سُوار	جوامع‌الحکایات۱۳۳؛ قابوسنامه ۱۲٤ ترجمان‌البلاغه ۱۹٦ ، ۲۰۱ ؛ ورقه و گلشاه ۷ .
سُواری	قابوسنامه ۱۳۲ ، هدایه ۷۷۹ .
شُبان	لغتهای قرآن ٤ a .
طُعم	الابنیه ۲۹ ، ٦۲ .

کُهُن	الابنیه ٢٥ ؛ هدایه ٤٥٦ ، ٥٢٥ ، ٥٣٨ ورقه وگلشاه ٤ ، ٢٦
گُزاف	هدایه ٤٢١ ؛ تفسیر فاتح ٢٣ .
گُزند	الابنیه ٣٨ .
گُلو	هدایه ٩٩ ، ٦٩١ ، ٧٦٦ .
گُمان	ترجمان‌البلاغه ١٨٤ ؛ ورقه وگلشاه ٩ هدایه ٧١٨ .
گُواهی	کلیله و دمنه ١٣٣ .
گُوزن = گَوزن	هدایه ٢٨١ ، ٥٣٠ .
لاجُورد	هدایه ٧٥٣ .
مُژه	الابنیه ١٤٧ ، ٢١٠ ؛ هدایه ١٨٤ .
مُسُلمان	ورقه و گلشاه ١٢٠ .
مُسْلمانی	مقدمةالادب ٥a .
مُکیدن	هدایه ٤٧٥ ، ٦٣١ .
نُخستین	مقدمةالادب ٩a .
نُسپاس	لغتهای قرآن ٥a .
نُمای	کلیله و دمنه ١٣٧[٣١] .
نُمودار	کلیله و دمنه ١٣١
نُمودن	ورقه و گلشاه ٤ ؛ قابوسنامه ١٤ ، ١٥
نُوار	هدایه ٥٧٣
نُوازش	جوامع‌الحکایات ١٧١ .
وُصلت	جوامع‌الحکایات ١٠٢ .
هُزَینه	کلمات منقول ١٣٨a .

٣ــ در کلمات زیرین که یکی ازحروف صامت آن امروز با مصوت کوتاه e (کسره) تلفظ می‌شود ، درنسخه‌های خطی ، آن حرف صامت با o (ضمه) کتابت شده‌است :

بُ (باء تأکید) :

در تفسیر فاتح : بُباید ١٠ ، بُدانیت ٨ ، بُشناسیت ٣٥ ، بُشنود ٥ ، بُگدرانیم ١٣ ، بُگوید ٤ ، بُگوییت٢٥ .

در قابوسنامه : بُبرد ٢٠٦ ، بُگویی ٤٧ .

در ورقه وگلشاه : بُبارد ٢ ، بُبایست ٩٨ ، بُبُد ١٤ ، بُبر ٥١ ، بُزد ٤٠ ، بُبست ٣٨ ، ٥٤ ، بُبسته٤٥ ، بُگسترد ٥ .

در شبستان خیال : بُریخت b ٣٤ ، بُنُوشت b ٣٢ .

در جوامع‌الحکایات : بُبست ١٦٣ ، بُتوان ١٦٧ ، بُخواست ١٥٨ ، بُستودی ١٨٨ ، بُگوی ١٧٣ ، بُگوییم١٢٦ .

در السامی فی‌الاسامی[٣٢] : بُنکوهند ٧٠ .

در هدایه : بُباشد ٥٨٧ ، ٥٩٦، بُباشی ٧٦٢ ، بُباید ٤٢١ ، ٤٨٦ ، ٥٣٧ ، ٥٥٨ ، ٦٩٦ ، ٧٧٩ ، بُبرد ٥٠٧ ، ٥٤٨ ، ٥٧١ ، ٥٩٩ ، ٦٠٦ ، ٦٠٧، بُبری ٤١٤ ، بُبندد ٥٩٩ ، بُبوید ٥٤٦، بُبیزد ٥٢٧ ، ٥٦٥، بُپالاید ٤٥٥ ، ٤٦٥ ، بُپالایی ٦٦٩ ، بُتوان ٥٥٥ ، بُتواند ٤٣٠ ، ٦١١ ، بُتوانی ٧٢٨ ، بُخواهی ٦٣٨ ، بُدهند ٤٢٣ ، بُشوید ٥٩٦، بُفرمایش٥٨٢، بُفزاید ٦٨٢ ، ٧٩٥، بُفشارد ٥٥١ ، بُفشارش ٥٣٦، بُفشاری ٤٧٥، بُفکند ٥٥٠، بُکاهد ٧٤٧ ، بُگذریم ٧٨٦ ، بُمال ٧٧١ ، بُمالد ٤٣٠ ، ٥٨٢ ، بُمالند ٥٠٩ ، ٥٧٨ ، بُمالی ٥٥٣ ، بُماند ٤٤٠ ، ٥٣١ ، ٥٤١ ، بُمانند ٥٤١ ، بُمکد ٥٨٢ بُمیرند ٥٤١ .

پُسر ورقه وگلشاه ٣٨ ؛ عجایب‌المخلوقات ٣٤٦ a .

تبُش	الابنیه ٣٠
ترنجُبین	الابنیه ٦٧
چُگونه	تفسیر فاتح ١٩
چُنان	كلیله و دمنه ١٣٧ ؛ مقدمة‌الادب b ٤ ؛ ترجمان‌البلاغه ١٥٦ ، ١٦٦ ؛ تفسیر فاتح ٤ ، ٢٥ ؛ قابوسنامه ٢٥ ، ٣٤، ... هدایه ٦٠٤ ، ٧١٣ ، ٧٦٣ ، ... ؛ كلمات منقول b ٢٩ ؛ شبستان خیال a ٢ ۰
چُنین	هدایه ٤٢٦ ، ٥٢٩ ، ٧٠٢ ، ... ؛ عجایب المخلوقات b ٣٠٢ ؛ تفسیر فاتح ٤ ، ٢٥ ؛ قابوسنامه ٣ ، ١٤ ؛ كلمات‌منقول a ٧٤ ؛ ورقه وگلشاه ١٦ ۰
سُپردن	قابوسنامه ١٣٢ ، ٢٦٠ ۰
شپُش	الابنیه ٢٥٨ ؛ هدایه ٢١٧ ، ٤٢١ ۰
شُنوا	تفسیر فاتح ٢
فُلفُل	الابنیه ١٢٥ ، ١٨٦ ، ١٨٨
گُشنیز	الابنیه ٢٠٢
مُشك	هدایه ٥٠٧، ٦٣١، ...؛ ترجمان‌البلاغه ١٧٨ ۰
مُشكین	ورقه وگلشاه ٨
نُبشتن	مقدمة‌الادب b ٤ ؛ شبستان خیال ٣٢b ۰
نردُبان	جوامع‌الحكایات ٧٨

وُزارت	جوامع‌الحکایات ۱۵۹

۴ــ کلمات زیرین که امروز یکی ازحروف صامتش با مصوت کوتاه e (کسره) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی آن حرف صامت با مصوت کوتاه a (فتحه) ضبط گردیده‌است :

اَژدها	ورقه وگلشاه ۲۲

بَ (باء اضافه) :

در ترجمان‌البلاغه : بَدین (به + این) ۲۶۰ ، بَزُفت ۱۸۱ ، بَشِعری ۱۷۲، بَوَزن ۲۱۱، بَوی ۱۵۰ ، ۲۵٦ ، بَهَم ۲٦۱ .

در تفسیر فاتح : بَوی ۲۷ ، بَدشمن ۱۲ ، بَدین ۳ ، بَدوستی ۳ ، بَشما ۳۵ ، بَصلح۲ ، بَغلط ۲ ، بَلقب۱۲ ، بَوی ۲۷

در ورقه وگلشاه : بَبَر ٤ ، ۱٦، بَدو (به+او) ۳ ، ٥ ، سر بَسر ٥

درعجایب‌المخلوقات : بَپارسی۳۲۰b

در مقدمةالادب : بَدین٤b

در دیوان شمس طبسی[۳۳]: بَبخارا ۸۸a

در تذکرةالاولیاء[۳٤]: بَدَر ۸b

در الابنیه و نیز ترجمان‌البلاغه و کتابهای دیگر هم این حرف مفتوح کتابت شده‌است .

بَهِشت	ورقه وگلشاه ۲
پَسر	قابوسنامه ٥ ، ۸٤ ، ۲۳۰
پَلك	السامی ۸۹ ؛ الابنیه ۱۲۲
پَنهان	ترجمان‌البلاغه ۱۹۷
پَیدا	تفسیر فاتح ۳۰
پَیغامبر	مقدمةالادب ٤b

پَیوسته	کلمات منقول ١٤٦b ؛ ورقه وگلشاه ٨
جَگر	هدایه ٤٥٠، ٦٩١، ٦٩٢.
چَرا	هدایه ٤٥٧
دَرَنگ	تفسیر فاتح ٦
روزبَهی	قابوسنامه ٥، ٩٩، ١١٩
زَمستان	هدایه
زَهدان	هدایه
سَتَدن	قابوسنامه ١٠٩، ١٦٤
سَرگین	هدایه
سَندان	هدایه
سَوم	ترجمان‌البلاغه ١٧٦، ١٧٧
سَه	تفسیر فاتح
سَیُم	الابنیه ٢٨، ٢٥٣
شَش (عدد ٦)	ترجمهٔ سیرالنبی[٣٥] ٢٤٣b ؛ هدایه
شَکَر	الابنیه ٨٦ ؛ شبستان خیال ٩b
شَکَم	ترجمهٔ تقویم‌الصحه[٣٦] ٢٠a
قَی	هدایه ٧٧١
کاهَلی	هدایه ٦٣١، ٦٨٩، ٦٩٠.
کَی (که+ای)	
لاغَر	ترجمان‌البلاغه ١٨٢
مَیش	هدایه
مَی‌گون	السامی ٨٣

نَشان	هدایه
بُنَکوهند	السامی ۷۰
وَی	الابنیه ۵۲ ؛ کلمات منقول a ۵۳ ؛ ورقه وگلشاه ۵۳ ، ۱۰۹ ؛ مقدمة‌الادب a ۸ ؛ ترجمان‌البلاغه ۱۵۰ ، ۱۵۹ ، ۲۰٤ ، ۲۲۳ ؛ تفسیر فاتح ۲۱ ؛ هدایه ۲۰۲ ، ۲۱۳ ، ....
هَجر	ورقه وگلشاه ۱۷
هَزار	
هَژده	مقدمة‌الادب b ۱۳۳ ؛ هدایه ۷٤۰
هَفده	مقدمة‌الادب b ۱۳۳ ؛ هدایه ۳۳۲ هَفدهم ۷۲۲ ، ۷۲۳ ، ...
هَنگام	تفسیر فاتح ۵
یَک	ورقه وگلشاه ۵ ؛ تفسیر فاتح ۱۲ ؛ هدایه ۵۰۷ ، ۵۱۱ ، ....
یَکم	هدایه ۷۲۳
یَکی	ورقه وگلشاه ۵ ؛ هدایه ۵۱۱ ، ۵۲۷

بعلاوه حرف ماقبل آخر کلماتی‌که به‌هاء غیر ملفوظ (هاء مختفی) ختم می‌شود در کلمات ذیل مفتوح کتابت‌شده‌است :

هدایه : آبکامَه ٤٤۲ ، آبلَه ۵۸۹ ، آشفتَه ۷۷۵ ، اندازَه ۵۷۲ ، ۵۹۹ ، بارَه ٦۱٤ ، بابونَه ۵۳۷ ، بافتَه ۷٦ ، پختَه ۲۲۸ ، برهنَه ۷۲۹ بزغالَه ۷٦۲ ، بسندَه ۵۸۰ ، بودَه ۷۸۹ ، بورَه ٦۳٦ ، بهرَه ٦٦ ، بیگانَه ٦۳٤ ، بی‌هشانَه ۵٤۱ ، پارَه ٤۹۹ ، پایشنَه ۷۱ ، پردَه ۷٦۳ ، پژمردَه

٥٠٦ ، پُشت‌مازَه ٥٧٦ ، پیوستَه ٤١٦ ، تازَه ٤٣٩ ، تربزَه ٥٧٠ ، تشنَه ٧٣٣ ، تنَه ٦٠٦ ، تیرَه ٧٨٥ ، جشنَه ٤٥٦ ، جملَه ٥٩٥ ، جوژَه ٤٢٩ ، چارَه ٦٣١ ، چگونَه ٥٧٣ ، حقنَه ٥٧٧ ، حلبه ٤٢٩ ، حلقَه ٧٨٧، حیلَه ٥٩٢ ، خاصَه ٧٨٦ ، خانَه ٧٦٢ ، خایَه ٧٥ ، خربزَه ٤٩٠ ، خرزهرَه ٥٩٧ خشندَگاه ٥٣٨ ، خندَه ٧٨٧ ، خوردَه ٧٠٠ ، خورَه ٥٢٤ ، دانستَه ٧٢٤ دانَه ٥٩٧ ، دایرَه ٦٧٥ ، دایَه ٧٧٧، دهانَه ٩٢ ، دیوانَه ٦٣٤ ، رازیانَه ٥٤٤ ، رشتَه ٥٤٦ ، رفتَه ٧٦٩ ، رودَه ٩٠ ، روزَه ٧٤٩ ، زردچوبَه ٥٩٨ زردَه ٤٠٨ زندَه ٤٩٠ ، زهرَه ٤٦٢ ، سپیدَه ٥٣٧ ، سرمَه ٥٥٠ ، سکتَه ٧٨٢ ، سینَه ٧٠٥ ، شافَه ٤١٧ ، شایستَه ١٤٣ ، شستَه ٧٨٤، شکوفَه ٥٦٥ ، شیرَه ٥٠٧ ، عصارَه ٥٣٠ ، عصیدَه ٤٩٣ ، غضارَه ٤٢٦ ، غنچَه ٤٣٩ ، غندَه ٥٨١ ، غورَه ٤٨١ ، فایدَه ٧٨٨ ، فربَه ١١٩ ، فسردَه ٥٠٨ فضلَه ٦٢١ ، قارورَه ٦٦١ ، قَرعَه ٨١٠ ، قرفَه ٤٣٣ ، قطرَه ٧٣٢ ، کبچَه ٤٠٦ ، کرانَه ٧٨٧ ، کرسنَه ٧٧٤ ، کشتَه ٧٨٤ ، کنجالَه ٤٥٧ ، کوفتَه ٤٦٧ ، کیسَه ٦٠٧ ، کینَه ٧٧٤ ، گذشتَه ٧٩١ ، گُردَه ٤٣١ ، گرمابَه ٥٤٨ ، گفتَه ٧٠٢ ، گندَه ٦٣١ ، گوسالَه ٧٦٢ ، گونَه ٤٥٢ ، لرزَه ٧٦٥ ، ماننَدَه ٥٤٥، مایَه ١٨٧ ، مشانَه ٩٤ ، مُردَه ٤٥٠ ، مزَه (بی‌مزگی) ٧٧٥ ، معدَه ٦٩٢ ، مقدمَه ٥٤٨ ، موازنَه ٧١١ ، مهرَه ٩١ ، میانَه ٧٨٧ ، میعَه ٤٣٣ ، میوَه ٥٣١ ، نادرَه ٧٢٣، نازایندَه ٥٤٥، نشاستَه ٥١٥، نوبَه ٧١٧ ، نهادَه ٥٧٦، نیمَه ٧٦٧ ، وقفَه ٧٩٥ ، هریسَه ٥٧٩ ، هفتَه ٣٥٨ ، همَه ٥٢٢ ، یادکردَه ٥٤٦ ، پارَه ٥٦١ ، یافتَه ٧٣٤ .

این تلفظ در نسخه‌های خطی دیگر نیز دیده شده‌است .

٥ــ کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه o (ضمه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی ، آن حروف صامت ، با

مصوت کوتاه a (فتحه) ضبط گردیده‌است :

بَلند	تفسیر فاتح ٤
تَهی	قابوسنامه ۲۱ح ، ١٤٨
چادَر	کلیله و دمنه ۱۳۸
چَغندر	الابنیه ١٤٥
چهارَم	هدایه ٤٢٤
خَرّوس	الابنیه ۲۲۷
خَود	قابوسنامه ٥، ١٥٥ ، ۲٥۲
دَوم	جهانگیرنامه ٤ a
دُوَم	ترجمان‌البلاغه ١٧٦ ؛ الأبنیه۲۳، ۲۰۲
دهَم	هدایه ٤٦٣
سَخُن	ورقه وگلشاه ٤ ؛ شبستان خیال ۲a ٣٤ b ؛ مقدمة‌الادب ١٠٥ b، ١٧٨ b
سِیُم (سی‌ام)	هدایه ۳۳۲
شانزدهَم	هدایه ٤٦٣
فِندَق	هدایه ٤٨٦ ، ٥٠٦ ، ٦٣١ ، ...
هژدهَم	هدایه ۷۲۸

٦ــ کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه o (ضمه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی ، آن حرف صامت ، با مصوت کوتاه e (کسره) کتابت شده‌است :

نوشادِر	الأبنیه ۲٦۳
هِزَبر	ورقه وگلشاه ۲

۷ــ کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه

a (فتحه) تلفظ‌می‌شود درنسخه‌های خطی ، آن حروف صامت با مصوت کوتاه e (کسره) ضبط شده‌است :

جِهان بمعنی کیهان	ورقه وگلشاه ۲
خِر (امر از خریدن)	قابوسنامه ۱۲۲
خِری (از مصدر خریدن)	قابوسنامه ۱۲۰
خِشم	هدایه
دُشبِد	هدایه ۵۹۰
شِنگرف	هدایه ٦۲۵
غِذا	هدایه ٤۳۸ ، ٤٦۳ ، ...
فِندَق	هدایه ٤۸٦ ، ۵۰٦ ، ...
مَخِر (نهی از خریدن)	قابوسنامه ۱۲۲
مِشاطه	ورقه وگلشاه ۵
نِژَند	مثنوی ۱/۲۳۰
نِهان	ورقه وگلشاه ۸

۸ــ در دوکلمهٔ ذیل که دو حرف صامت در پی یکدیگر قرار گرفته است و امروز هردو ساکن تلفظ می‌گردد ، در نسخه‌های خطی حرفِ صامت دوم با مصوت کوتاه o (ضمه) کتابت شده‌است :

آسُمان	مجموعهٔ لغات[۳۷] 3b ،
مرزُبان	جوامع‌الحکایات ۱۱٤

۹ــ بندرت نیز اختلاف ضبط بعضی از کلمات در نسخه‌های خطی با تلفظ رایج آن در روزگار ما در دو مصوت کوتاه‌است برخلاف شواهدی‌که تاکنون ملاحظه فرمودید که در آنها فقط یك مصوت کوتاه به‌مصوت کوتاهِ دیگری تبدیل گردیده‌است :

سَخُن : سُخَن	هدایه ۷۰٦ ؛ ورقه وگلشاه ٤
فِندَق : فَندُق	هدایه ٤٨٦ ، ٥٠٦ ، ٦٣١
هُزَینه : هَزِینه	کلمات منقول a ۱۲۸

۱۰ــ لغویان‌ودستورنویسان‌ما نوعی واورا «واو معدوله» خوانده‌اند و آنرا واوی دانسته‌اند که پیش از آن همیشه حرف «خ» و پس از آن یکی ازحروف : « د ، ر ، ز ، س ، ش ، ن ، و ، ه ، ی » قرار می‌گیرد مانند: خواب خویش ، و ... و در ضمن اضافه کرده‌اند چون در زمان قدیم درهنگام تلفظ این واو از ضمه به‌فتحه عدول می‌کرده‌اند آنرا «واو معدوله» خوانده‌اند[۳۸]. امروز ما واو کلماتی نظیر خواب ، خواست ، خود ، خویش و امثال آنرا تلفظ نمی‌کنیم یعنی «خو» می‌نویسیم و آنرا در این موارد «خ» تلفظ می‌کنیم ولی همچنانکه‌می‌دانید بوجودآمدن اصطلاح واو معدوله حکایت از عدم اطلاع برخی از لغت‌نویسان و دستورنویسان ما از سابقهٔ تلفظ این حرف می‌کند . حقیقت آنست که «خو xw » در زبان دری یك حرف صامت بوده‌است که در آن واحد از دو مخرج ملازه (luette) و لب ادا می‌شده است ، یعنی حرفی که از آمیزش «خ» و «واو» w (واو عربی) بوجود می‌آید . این حرف «خو» در زبان اوستایی « xw » نیز بوده و از حرفهای اصلی زبانهای باستانی هند واروپایی‌است . حمزهٔ اصفهانی درکتاب التنبیه این حرف را بدین شرح بدقت تعریف کرده‌است : «حرفی که‌میان‌خاء وواو است در اول کلمهٔ خرشید به‌معنی شمس . »[۳۹]

مراجعه به‌برخی از متون خطی فارسی تلفظ این حرف را تا حدود قرن هفتم و هشتم هجری نشان می‌دهد و ثابت می‌کند تلفظ قدیمی «خو» بشرحی که گذشت تا قرن هفتم و هشتم لااقل در برخی از نواحی ایران زنده بوده‌است . کاتبان نسخه‌های خطی در چنین مواردی تلفظ «خو» را

به‌یکی از این چهار صورت نمایانده‌اند :

الف : برروی حرف «خ» ضمه‌ای قرار داده‌اند مانند : خُواندن ، خُواستن ، خُویش . و بدین ترتیب نشان داده‌اند که چون بعد از «خو» مصوت ā (الف) و یا مصوت ī (ی) قرار می‌گرفته‌است آنهارا برخلاف امروز «خا» یا «خی» تلفظ نمی‌کرده‌اند . اینك شواهد آن :

خُواب	قابوسنامه ۷۰ ؛ هدایه ۳۱۵ ، ۳٤٦ ، ۳۸۹ ، ٤٥٥ ، ...
خُوابانیدن (بخُوابانی)	قابوسنامه ۱۱۸
خُوابنیدن (صیغه‌های مختلف)	قرآن آستانه[40] ۵۹۸ ؛ هدایه ۲٤۱ ، ٤۹۸ ، ٦۲۷ .
خُوار	جوامع الحکایات ۲۰۳
خُوارزمشاه	مقدمة الادب ٦b
شیرخُواره	مقدمة الادب ۷۸ b
خُواست	جوامع الحکایات ۹۲ ، ۱۲۰ ، ۱۳۷
درخُواست	جوامع الحکایات ۱۲۳
خُواستم	مقدمة الادب ۸ a ؛ هدایه ۵۸۱
خُواستن	قابوسنامه ۸ ، ۷۲ ، ۱۲۹ ؛ هدایه ۷۳٤
خُواستند	جوامع الحکایات ۹۸
خُواسته	ورقه وگلشاه ۷
خُواستی	جوامع الحکایات ۱۷۰
دل‌خُواه	ورقه وگلشاه ۱۱
عذرخُواه	ورقه وگلشاه ۵
خُواه (امر از خواستن)	هدایه ۷۷۱ ، ۷۷۲ ، ۷۷۷

خُواهد	کلمات منقول ؛ هدایه ٥٨٠ ، ٦٧٣ ، ٧٧٤ ، ٨١١
خُواهم	جوامع‌الحکایات ١٣٣ ، ١٤٣ ، ١٧٠ ؛ مقدمة‌الادب ١٧٨b
خُواهند	هدایه ٧٧٣ .
عذرخُواهنده	ورقه و گلشاه ٧
خُواهی	هدایه ٥٥٨ ، ٦٧٨ ، ٦٩٧ ؛ قرآن آستانه ٥٩٨
خُواهیم	هدایه ٦٤٤
خُواهشگری	تفسیر کمبریج ٤١
خُوان	قابوسنامه ٧٢
خُواند	جوامع‌الحکایات ١٢٢ ، ١٥٩
خُواندگی (برادر، خواهرخواندگی)	قابوسنامه ١١٩
خُواندن	مقدمة‌الادب ٤b ؛ قابوسنامه ١١ ، ٢١ ، ٢٢ح ، ٢٥ ؛ شبستان خیال ٢٤b
خُوانده	قابوسنامه ٢٢
خُوانند	جوامع‌الحکایات ١٣٢ ، ١٨٥ ؛ هدایه ٥٧٧ ، ...
خُوانندگان	جوامع‌الحکایات ١٩٦
خُواهر	جوامع‌الحکایات ٣١٨
خُویش	هدایه ١٥٣ ، ٥٤٦ ، ٦٠٠ ، ٦٤٤ ، ٦٥١ قرآن آستانه ؛ کلمات‌منقول ٣٠a ؛ قابوسنامه ٣ ، ٤ ، ٣٨

خُویشتن	هدایه ۵۹۵، ۵۹۷، ۶۰۷، ۶۵۰، ...

ب : کاتب درکتابت «خو» برروی «خ» ضمه، وبرروی «واو» فتحه گذاشته‌است :

خُوَرد	ورقه وگلشاه ۷
خُوَشی	ورقه وگلشاه ٤

ج : کاتب در کتابت «خو» یا برروی «خ» و «واو»، هـردو، فتحه گذاشته‌است، یا فقط برروی «خ» :

خَوردن	قابوسنامه ۵، ٤٦، ٦٤، ...
خَوردنی	قابوسنامه ۱۲۱
خَوَرده	قابوسنامه ٦٥

د ــ اسدی طوسی کاتب نسخهٔ الابنیه عن حقـایق‌الادویه، نسخهٔ مکتوب بسال ٤٤٧ هجری[۴۲] علاوه برآنکه برای نمایاندن ضمه و سکـون به‌ترتیب نشانه‌های « ُ » و « ْ » را برروی حرف مورد نظر قرار داده‌است برای نشان‌دادن تلفظ «خو» علامت « ^ » را بر روی آن قرار داده‌است و این همان نشانه‌ای است که وی برای نمایاندن تلفظ کلمات عربی مانند : ق̂ول، غوص و امثال آن بکار برده‌است. اسدی در نسخهٔ مورد بحث برروی حرف‌اول‌کلمات: خ̂واب۱۱۹، خ̂ور۲۳۹، خ̂وانند ۲۲، خ̂وش۲۲، خ̂وی۲۲، خ̂ود ۲۳، خ̂ورند ۳۸، خ̂ورده ۵۲، خ̂ویش٦۱، خ̂واهی۹۱ همان‌علامت«^» را بکاربرده‌است که برای حرف اول کلمات‌عربی:س̂وْدٌ ۱۲۹، ن̂وع۵۷، غ̂وص ۱۲۸، اق̂ول ۱۵٤، ل̂ون ۲۱۳، ب̂ول ۱۰۱.

۱۱ــ یاء مجهول (ē) که در فارسی دری نخست تلفظش با یاء معلوم اختلاف فاحش داشته و در شمار مصوتهای بلند بوده‌است شاید ازحدود قرن هفتم هجری ببعد تلفظش با یاء معلوم یکسان گردیده‌است. حمـزهٔ

اصفهانی در کتاب التنبیه آنرا «حرفی که به‌یاء شبیه‌است» خوانده‌است باذکر شواهدی چون : سیر (ضدگرسنه) و شیر (جانور درنده) . خواجه نصیرالدین طوسی آنرا «حرفی که میان فتحه و کسره باشد» و «حرفی‌که به‌یاء ماند» وصف کرده‌است و علاوه بر کلمهٔ «شیر» ، کلمات «دیر» و «زیر» را بعنوان مثال آورده‌است[٤٣] .

چون شاعران دری‌گوی تا حدود قرن هفتم هجری یاء مجهول را با یاء معروف قافیه نمی‌کرده‌اند معلوم می‌شود که تلفظ آنها با یکدیگر کاملاً اختلاف داشته‌است . این اختلاف تلفظ امروز در روستاهای خراسان و شهرهای افغانستان کاملاً محسوس‌است ولی در این‌باره از نسخه‌های خطی فارسی نشانه‌ای که حاکی از اختلاف تلفظ یاء مجهول و یاء معلوم باشد دیده نشد .

۱۲ــ واو مجهول ō نیز مانند یاء مجهول در فارسی دری تلفظش با واو معروف اختلاف داشته‌است و بسبب همین اختلاف تلفظ واو مجهول و واو معروف را در شعر باهم قافیه نمی‌کرده‌اند . حمزهٔ اصفهانی آنرا «حرفی که به‌واو شبیه‌است» شمرده و کلمات فارسی نو (به‌معنی جدید) و بو (به‌معنی رایحه) را برای آن مثال آورده‌است . خواجه‌نصیر طوسی نیز نوشته «حرفی‌است‌که میان ضمه و فتحه باشد چنانکه در لفظ «شور» افتد که به‌تازی مالح باشد . و جای دیگر آنرا حرفی که به واو ماند ، دانسته است و کلمات کور و شور را بعنوان مثال ذکر کرده‌است[٤٤] .

در مورد اختلاف تلفظ واو مجهول و واو معروف درنسخه‌های خطی فارسی که بآنها مراجعه کرده‌ام نشانه‌ای نیافته‌ام و بدین‌جهت فقط به‌ذکر اختلاف تلفظ آنها بنقل از کتب مذکور اکتفا می‌شود[٤٥] .

۱۳ــ ذال فارسی dh : در بسیاری از نسخه‌های خطی قدیمی ،

کاتبان بین تلفظ دال و ذال فارسی اختلاف قائل شده‌اند و ذال فارسی را بشکل «ذ» عربی کتابت کرده‌اند مانند : آمذ ، روَذ ، گویذ ، ... بجای : آمد، رود ، گوید ، ... در بعضی از نسخه‌ها بطور یکسان این قاعده مراعات گردیده است و در برخی ازآنها گاهی ذال فارسی بی‌نقطه نوشته شده‌است وگاهی بشکل ذال عربی . البته نسخه‌هایی نیز داریم که کاتب درآنها ذال فارسی‌را درتمام موارد بهمان صورتی که امروز تلفظ‌می‌کنیم ، یعنی باتلفظ دال نوشته است . ولی همچنانکه قبلاً نیز اشاره گردید این تلفظ عمومی تا قرن هفتم هجری نبوده‌است زیرا شمس قیس نوشته‌است : «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند . »[۴۶] بعلاوه فرخی سیستانی نیز چنانکه گذشت کلمات «بستدی ، شدی ، آمدی زدی ، خودی ، ایزدی ، بخردی» را که در همهٔ آنها می‌بایست رَوِی ذال معجمه تلفظ شود ، با کلمات عربی «مهتدی ، واجدی ، مبتدی» قافیه کرده است[۴۷].

۱۴ـ ڤ (فاء اعجمی) : در چند نسخهٔ قدیمی و از جمله در کتاب هدایةالمتعلمین فی‌الطب[۴۸] و دیوان خاقانی[۴۹] ، ترجمان‌البلاغه[۵۰] و تفسیر قرآن‌مجید[۵۱] نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ فاتح ، حرفی بشکل فاء با سه‌نقطه در کتابت کلماتی مانند : اڤزون ۱۵۱ ، ڤزون ۱۷۱ ، ۲۵٦ ، ڤروخته ۱۹۸ ، ڤروغ ۲۰٤ ـ ۲۰۵ ، ۲۳۷ ، یاڤه ۲۳۷ (درترجمان‌البلاغه) ؛ آڤریدن ، افکندن (درهدایةالمتعلمین فی‌الطب) ؛ می‌اڤزاید a ۳ (در دیوان خاقانی) ؛ هڤده ، زڤان ۲ ، اڤزونی ۸ ، اڤکنند ۲۱ ، ڤام (در تفسیر فاتح) بکار رفته‌است که یقیناً این حرف از تلفظی خاص حکایت می‌کرده‌است . ظاهراً همین حرف است‌که حمزهٔ اصفهانی‌وابوعلی‌سینا آنرا «حرف میان باء و فاء» خوانده‌اند اما مثالهایی‌که در آثار ایشان آمده‌است اکنون تغییر یافته و گاهی به باء و

گاهی به فاء بدل شده‌است . (کلمات لف و شف که حمزه ذکر کرده‌است اکنون به‌صورت لب و شب اداء می‌شود و کلمه ڤزونی ــ با سه نقطه ــ که ابوعلی‌سیناآورده اکنون حرف اول‌آن درست مانند ف است) . خواجه‌نصیر طوسی نیز یکی از حروف خاص فارسی را که در عربی نیست حــرف ۊ می‌داند که مراد از آن همان «و» فارسی‌است و شمس قیس نیز اصطلاح «فاء اعجمی» را قید کرده‌است[۵۲] .

در پایان عرایضم به‌این موضوع نیز باید اشاره کنم که در نسخه‌های خطی فارسی که بآنها مراجعه کرده‌ام گاهی مشاهده شده‌است که یك‌کلمه با دو تلفظ مختلف ضبط گردیده‌است :

الف : بندرت دیده شده‌است که در یك نسخهٔ خطی که بدست یك کاتب کتابت شده‌است کلمه‌ای با دو یا سه تلفظ مختلف آمده‌است . آیا این امر را می‌توان چنین توجیه کرد که هردو تلفظ در لهجهٔ مؤلف کتاب و یا کاتب نسخه رایج بوده‌است ؟ شواهد ذیل از این نوع است :

خِلاف : هدایه ۷۷۳ ، ۷۹۱ خَلاف : هدایه ۷۶۸

سُخْن : شبستان خیال a ۲ ، b ۳۴ سُخَن : شبستان خیال ۲a

فُلفُل : الابنیه ۱۲۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۸ فِلفِل : الابنیه ۲۲۷

قُراقُر : هدایه ۱۳۱ قَراقَر : هدایه ۱۳۲

قَراقِر : هدایه ۳۹۸

گُشنیز : الابنیه ۲۰۲ . گِشنیز : الابنیه ۲۰۲

لاغِر : هدایه ۱۲۰ . لاغَر : هدایه ۱۳۴ ، ۴۸۵ ، ۵۱۸

مُشك : الابنیه ۲۴۹ . مِشك : الابنیه ۲۵۷

ب : گاهی ضبط کلمهٔ واحدی درنسخه‌های خطی بایکدیگر اختلاف دارد و این امر مربوط به‌اختلاف لهجه و تلفظ دو مؤلف یا دو کاتب‌است :

پُسر	ورقه وگلشاه ۳۸ ؛ عجایب‌المخلوقات ۳٤٦ a
پَسر	قابوسنامه ٥ ، ۸٤ ، ۲۳۰
خُواستن	مثالهای‌مربوط درصفحهٔ ۲۷۳ مذکور است .
خَواستن	تفسیر فاتح ۲ ، ٤ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۳ ؛ شبستان خیال a ۳٦
خُواندن	مثالهای‌مربوط درصفحهٔ ۲۷٤ مذکور است .
خَواندن	تفسیر فاتح ٥
خُواهر	جوامع‌الحکایات ۳۱۸
خَواهر	جامع‌التواریخ
بُـ (باء تأکید)	مثالهای‌مربوط درصفحهٔ ۲٦٤ مذکور است .
بَـ (باء تأکید)	ببری: ترجمان‌البلاغه ۱۵۹ ؛ بَمُرد: ترجمان‌البلاغه ۱٦۲ ؛ بَجست : ورقه و گلشاه ؛ بَنوشید : شبستان خیال a ۱۰ ؛ بَشکند : الابنیه ۸۹

یادداشت‌ها

۱ــ برای تفصیل بیشتر رك . رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری . به‌قلم نویسندهٔ این سطور . مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد ، شمارهٔ ۲ و ۳ ، سال سوم ، ۱۳٤٦ ، ص۱۵۹ تا ۲۰٦ .

۲ــ سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی ، چاپ برلین ، ص۸

۳ـ لغت فرس ، تـالیف علی‌بن احمـد اسدی طوسی ، تصحیح عبـاس اقبال ، چاپ ۱۳۱۹ ، ص۱ .

۴ـ لغت فرس ، ص «ط» مقدمه .

۵ـ احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم ، چاپ دوم ، مطبعهٔ بریل ، به‌نقل از مقدمهٔ برهان قاطع ، باهتمام دکتر محمد معین .

۶ـ المعجم فی‌معاییرالاشعارالعجم ، تصحیح آقای مدرس رضوی ، ص۲۱۴ ، به‌نقل از وزن شعر فارسی تألیف آقای دکتر خانلری .

۷ـ دیوان فرخی ، چاپ عبدالرسولی ، ص۲۹۸ .

۸ـ هدایة‌المتعلمین فی‌الطب ، مورخ ۴۷۸ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ بادلیان آکسفورد انگلستان ، بشمارهٔ M. S. Pers. c. 37 . این نسخه در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی باهتمام نویسندهٔ این سطور و بتوسط دانشگاه مشهد بچاپ رسیده‌است .

۹ـ شاهنامهٔ فردوسی ، چاپ بروخیم ، ۱۰۴۰/۴ .

۱۰ـ بن ۳۲بار ، مکُن ۱۴بار ، بکُن ۱ بـار ، کُن ۱بار ، کهن ۱۴ بار(این‌کلمه‌دربرخی‌از نسخه‌های خطی چنانکه بعـداً اشاره خواهد شد بضم هاء کتابت شده‌است) پیلتن ۲ بار ، من ۱ بار ، انجمن ۱ بار .

۱۱ـ دیوان ناصرخسرو ، تصحیح آقای مجتبی مینوی ، ص۴۹۹ .

۱۲ـ شادروان بهار در سبک‌شناسی به‌وجود چند کلمهٔ مشکول در نسخه‌های خطی اشاره کرده‌است . رك . سبک‌شناسی .

۱۳ـ رك. زیرنویس شمارهٔ ۹ .

۱۴ـ الابنیه عن حقایق‌الادویه ، مورخ ۴۴۷ هجری ، به‌خط اسدی طوسی شاعر ، نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ عمومی وین ، بشمارهٔ A. F. 340 . نسخهٔ عکسی آن بسال ۱۳۴۴ هجری شمسی به‌اهتمام آقای مجتبی مینوی و بوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده‌است .

۱۵ـ مثنوی معنوی ، مولانا جلال‌الدین .

۱۶ـ ضبط این کلمه و چند کلمهٔ دیگر مانند : غِذا ... براساس تلفظ متداول آنها در زبان عربی است .

۱۷ـ التفهیم لاوایل‌الصناعة‌التنجیم ، مورخ ۶۸۵، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ‌بریتانیا بشمـارهٔ Add. 7697

١٨ــ عجایب‌المخلوقات ، مورخ ٨٤٥ ، نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Add. 23564

١٩ــ قابوس‌نامه ، جزء مجموعه‌ای مورخ ٦٢٤ و ٦٢٥ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ فاتح استانبول ، به‌نقل از قابوس‌نامه ، تصحیح آقای دکتر غلامحسین یوسفی ، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

٢٠ــ تفسیر قرآن مجید ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ فاتح استانبول ، بشمارهٔ ٣٠١ . مشخصات این نسخه باضافه عکس صفحاتی از آنرا آقای G. M. Meredith Owens رئیس قسمت شرقی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا درماه مه ١٩٦٧ درلندن دراختیاربنده قرار دادند.

٢١ــ کلمات منقول از پیغامبر اکرم با ترجمه و شرح آن به‌فارسی ، مورخ ٥٨٥ هجری ، نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 9447

٢٢ــ جامع‌التواریخ ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Add. 7628

٢٣ــ جوامع‌الحکایات ، چاپ کلالهٔ خاور.

٢٤ــ ورقه وگلشاه ، نسخهٔ کتابخانهٔ خزینه موزهٔ سرای طوپقاپو ، رقم ٨٤١ . به‌نقل از «یك مثنوی گم شده ازدورهٔ غزنویان، ورقه وگلشاه عیوقی» به‌قلم احمدآتش ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، سال اول ، شمارهٔ چهارم . نیز ورقه وگلشاه به‌تصحیح آقای دکتر ذبیح‌الله صفا انتشارات دانشگاه تهران .

٢٥ــ مقدمة‌الادب ، مورخ ٨٦٤ ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Or. 1174

٢٦ــ دیوان خاقانی ، مورخ ٦٦٤ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 7942

٢٧ــ ترجمان‌البلاغه ، مورخ ٥٠٧ هجری ، بخط ابوالهیجا اردشیربن دیلمسپار النجمی القطبی الشاعر . نسخهٔ شمارهٔ ٥٤١٣ کتابخانهٔ فاتح استانبول ، چاپ فاکسیمیله از نشریات المعهدالشرقی لکلیّةالآداب بالجامعةالاستانبولیه ، به‌اهتمام احمدآتش .

٢٨ــ لغتهای قرآن ، مورخ ٦٥٥ ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Or. 6474

٢٩ــ جهانگیرنامه ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Add. 26215

۳۰ـ شبستان خیال ، مورخ ۹۷۰ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 2478

۳۱ـ کلیله و دمنه ، تصحیح آقای مجتبی مینوی ، انتشارات دانشگاه تهران .

۳۲ـ السامی فی‌الاسامی ، مورخ ٦۰۱ هجری ، نسخهٔ عکسی محفوظ درکتابخانهٔ ابراهیم پاشا ، ترکیه ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .

۳۳ـ دیوان شمس طبسی ، مورخ ۷۱۳ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ ایندیاافیس ، لندن ، بشمارهٔ Ethé 1030

۳٤ـ تذکرةالاولیاء ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Add. 19806

۳٥ـ ترجمهٔ سیرالنبی .

۳٦ـ ترجمهٔ تقویم‌الصحه ، مورخ ٥۱۷ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 6288 . این متن قریبا به‌تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی جزء انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر خواهد شد .

۳۷ـ دستور زبان فارسی تألیف پنج تن از استادان ، ص۱۲ .

۳۸ـ وزن شعر فارسی ، تألیف آقای دکتر خانلری ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران بنقل از صفحات ۱۲۳ و ۱۲٤ .

۳۹ـ قرآن محفوظ درآستان قدس رضوی بشمارهٔ ٤ .

٤۰ـ تفسیر قرآن مجید (معروف به‌تفسیر کمبریج)

٤۱ـ رك : زیرنویس شمارهٔ ۱٤ .

٤۲ـ وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ .

٤۳ـ وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحهٔ ۱۲۳ .

٤٤ـ در برخی از نسخه‌های خطی فارسی درکتابت بعضی از کلمات مختوم به «و» بعد از «و» حرف الف افزوده شده‌است مانند ترازوا = ترازو ٦٤٥/۱ ، کدوا = کدو ٦۸۸/۱ در تفسیر قرآن مجید (نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ دانشگاه کمبریج) به‌تصحیح جلال متینی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، این‌نوع کلمات در ترجمهٔ تفسیر طبری تصحیح حبیب یغمائی و ترجمهٔ تقویم‌الصحه تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی نیز آمده‌است . بعضی از صاحب‌نظران این‌گونه «و» هارا واو معروف دانسته‌اند . رك : عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات ،

تألیف محمدبن محمودبن احمد طوسی ، تصحیح دکتر منوچهر ستوده . انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص۲۷ .

۴۵ـ رك : زیرنویس شمارهٔ ۷ .

۴۶ـ رك : زیرنویس شمارهٔ ۸ .

۴۷ـ رك : زیرنویس شمارهٔ ۹ .

۴۸ـ وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ .

۴۹ـ رك : زیرنویس شمارهٔ ۲۶ .

۵۰ـ رك : زیرنویس شمارهٔ ۲۷ .

۵۱ـ رك : زیرنویس شمارهٔ ۲۰ .